Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 12, No. 3, Autumn 2022, 99-131
DOI: 10.21859/priw-120305

A constructive analysis of the foundations of Imam Khomeini's political jurisprudence in international relations and foreign policy

Gholamreza Khajesarvi[1], Leyla Rahmatipor[2]

Date received: 2022/04/25 **Date of acceptance**:2022/09/17

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

Abstract

It is clear that the study and examination of issues and the nature of international relations and foreign policy of countries has always been of interest to experts and thinkers in the field of political science and international politics. For this reason, the thinkers of this field have tried to understand the foreign policy of countries from the perspective of different theories. The understanding of Iran's foreign policy has not been excluded from this issue. This matter became doubly important especially after the victory of the Iranian Islamic Revolution in 1357. Because it was followed by fundamental changes and a major redefinition in the fields of national and international identity. These large-scale and extensive national and international identity changes under the leadership of the leader of the Islamic Revolution of Iran; Imam Khomeini was more than anything influenced by his intellectual foundations and political jurisprudence and considering that a large part of the international relations and foreign policy of the Islamic Republic of Iran is mixed with Islamic ideals and school concepts. It is very necessary to understand the fundamentals of Imam Khomeini's political jurisprudence as the leader and ideologist of this government, who provide the theoretical foundations and specific principles for its foreign

1. Professor, Department of Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
sarvireza1968@gmail.com

2. PhD in International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.(responsible Author) , leilarahmati33@yahoo.com

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA..

policy. Therefore, due to the importance of the topic, the author decided to answer this main question, what is the position of Imam Khomeini's political jurisprudence in the formulation of international relations and foreign policy of Iran in the framework of constructivist theories? In response to this question, the hypothesis is formulated in this way that in the framework of constructivist theories, the political jurisprudence of Imam Khomeini is a very important and key factor in formulating the foundations of identity and redefining international relations and politics. The foreigner of the Islamic Republic of Iran has played a role. This research intends to investigate and investigate the mentioned issue using a qualitative-interpretive method. Also, the method used in collecting information is done by library and internet method.

Keywords: Structuralism, Political Jurisprudence, International Relations, Foreign Policy, Imam Khomeini

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱، صص ۱۳۱-۹۹

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۱۰۳۰۵

تحلیلی سازه‌انگارانه از مبانی فقه سیاسی امام خمینی(ره) در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی

غلامرضا خواجه سروی[۱]
لیلا رحمتی پور[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

چکیده

پرواضح است مطالعه و بررسی مسائل و ماهیت روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها همواره مورد توجه صاحب‌نظران و متفکران حوزه علوم سیاسی و سیاست بین‌الملل بوده است. از این روی متفکرین و اندیشمندان این عرصه از منظر نظریه‌های مختلفی سعی در فهم سیاست خارجی کشورها داشته‌اند. درک و فهم سیاست خارجی ایران نیز از این موضوع مستثنی نبوده است. این موضوع بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ اهمیتی دوچندان یافت. چراکه تغییراتی بنیادین و بازتعریفی کلان در عرصه‌های هویت ملی و بین‌المللی به دنبال داشت. این تغییرات هویتی کلان و گسترده ملی و بین‌المللی که تحت زعامت رهبر انقلاب اسلامی ایران؛ امام خمینی (ره) صورت گرفت، بیش از هر چیز متاثر از مبانی فکری و فقه سیاسی ایشان بود و با توجه به این که بخش اعظمی از روابط بین‌المللی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با آرمان‌های اسلامی و مفاهیم مکتبی آمیخته شده است، فهم مبانی فقه سیاسی امام خمینی (ره) به منزله رهبر و ایدئولوگ این حکومت، که مبانی نظری و اصول خاصی را برای سیاست خارجی آن ارائه می‌نمایند، بسیار ضروری می‌نماید. لذا نظر به اهمیت موضوع، نگارنده بر آن شد تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که در چارچوب نظریات سازه‌انگاری، مبانی فقه سیاسی امام خمینی (ره) در تدوین روابط بین‌المللی و سیاست خارجی ایران از چه جایگاهی برخوردار است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه بدین شکل صورت‌بندی می‌گردد که در چارچوب نظریات سازه‌انگاری، فقه سیاسی امام خمینی(ره) به عنوان یک عامل بسیار مهم و کلیدی در تدوین مبانی هویتی و بازتعریف روابط بین‌المللی و سیاست خارجی جمهوری‌اسلامی‌ایران نقش داشته است. این پژوهش قصد دارد با استفاده از روشی کیفی- تفسیری موضوع مذکور را مورد مداقه و بررسی قرار دهد. همچنین روش مورد استفاده در گردآوری اطلاعات نیز با روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: سازه‌انگاری، فقه سیاسی، روابط بین‌الملل، سیاست خارجی، امام خمینی (ره).

۱. استاد گروه علوم سیاسی ، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. sarvireza1968@gmail.com
۲. دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران ،ایران.(نویسنده مسئول) leilarahmati33@yahoo.com
Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

مقدمه

سیاست خارجی تمام کشورها در تعامل با محیط داخلی و تفکرات حاکم بر آن است و سیاستمداران و تحلیلگران سیاسی به این موضوع توجه دارند. بر همین اساس سازه‌انگاران بر ابعاد داخلی و تفکرات حاکم بر نظام سیاسی کشورها که توانایی قوام بخشی به هویت کشورها و به تبع آن منافع کشورها دارد توجه و اهتمام ویژه‌ای دارند. یکی از مهم‌ترین منابع تعریف هویت کشورها در عرصه بین‌المللی مبانی فکری و ارزشی رهبران آن جامعه تلقی می‌شوند. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز امام خمینی به عنوان رهبر و معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران و به منزله فقیهی که دارای دیدگاه‌های سیاسی مبتنی بر اصول و قواعد فقهی است، درباره روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به طور اعم و سیاست خارجی حکومت اسلامی به صورت اخص، نظراتی داده‌اند. بررسی اصول حاکم بر سیاست خارجی امام خمینی(ره) از آن روی حائز اهمیت است که افزون بر نقش روشنگر آن که به بیان رهبر معظم انقلاب چون چراغی روشنگر فرا راه حرکت صحیح انقلاب اسلامی است، نشانگر اصولی برآمده از متن تعالیم اسلامی نیز هست که می‌تواند به عنوان سندی فقهی برای اجرایی کردن آموزه‌های تئوریک اسلامی در عرصه‌های روابط بین‌الملل مورد استناد قرار گیرد. از این روی، بررسی دیدگاههای امام خمینی(ره) در مورد روابط بین الملل و سیاست خارجی یکی از مباحث مهم در اندیشه سیاسی ایشان محسوب می شود. برای شناخت دیدگاهها و مواضع امام خمینی در عرصه بین المللی، باید مبانی دینی و فقهی ایشان را شناخت.

امام خمینی به پویش سیاست خارجی با تأکید بر گفتمان رشد محور اعتقاد داشتند؛ بدین معنا که سیاست خارجی، به معنای سیاست بیرونی کشور اسلامی در برابر کشورهای واقع در فراسوی مرزهای نظام اسلامی است. از آنجا که انقلاب اسلامی از طریق احیای اسلامی سیاسی، بر نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی از جمله جنبش های سیاسی-اسلامی تأکید داشته و ساختارهای مادی نظام بین‌الملل را به چالش کشیده است و همزمان توجه خود را به ارزشها، هنجارها و انگاره‌هایی معطوف ساخته که از ایدئولوژی‌های لیبرالیسم و سوسیالیزم متفاوت و متمایز است. برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نظریه سازه انگاری بهره خواهیم گرفت. در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها، الهام بخش منافع و رفتار سیاست خارجی کنشگران است و همچنین نحوه تعامل کارگزار با ساختار را تعیین می‌کند. هویت استقلال‌طلبانه و بر هم زننده نظم موجود در انقلاب اسلامی که خواهان حاکم شدن هویت اسلامی و ملی بر سرنوشت خویش و قطع سلطه و نفوذ قدرت‌های خارجی است ما را به استفاده از رهیافت و رویکرد سازه انگاری در این تحقیق رهنمون می‌سازد.

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

بنابراین نظر به اهمیت موضوع تلاش خواهیم داشت در چارچوبی منطقی ابتدائا به تشریح مبانی نظری پژوهش پرداخته و سپس مبانی فقهی مورد نظر امام خمینی را توصیف نموده و نهایتا به اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی از منظر فقه سیاسی امام خمینی خواهیم پرداخت.

چارچوب نظری

سازه انگاری رویکردی است که ابتدا در جامعه‌شناسی مطرح شد و از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ به یکی از مهم‌ترین تئوری‌های روابط بین‌الملل تبدیل شد. متفکران این نظریه بر ساخت اجتماعی واقعیت، شکل‌گیری و معنا یافتن همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی تاکید دارند. مهم‌ترین خصیصه متمایز سازه انگاری در قلمرو هستی‌شناختی است. سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را بر اساس یک هستی‌شناختی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد (مشیرزاده،۱۳۸۵:۳۲۴). از منظر سازه انگاران، محیط اجتماعی، زیست‌شناسی و فیزیکی که انسانها در آن زندگی می‌کنند خالی از معناست تا اینکه انسانها معنایی بر آنها بار کنند (کلودزیج، ۱۳۹۰ :۳۲۶). از نظر ونت انگاره‌های غیرمادی شرایط مادی را هدایت کرده و شرایط مادی زندگی اجتماعی را شکل و تحت الشعاع قرار می-دهند(کلودزیج، ۱۳۹۰ :۳۳۰).

برای سازه‌انگاران سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی و هویت‌های دولتی با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها شکل می‌دهند مهم‌اند. این عوامل نوعی جهان‌بینی ایجاد کرده و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند (خضری،۱۳۸۹ :۸۱). در تعریف سازه‌انگارانه هویت وجه تمایز بین من و ما، با غیر و دیگری است. این هویت، احساسی است که تعلق فرد به یك کشور، جامعه یا نهاد و مجموعه خاص را نشان می‌دهد. ونت معتقد است، هویت عبارت است از هر آنچه که چیزی را به آنچه که هست تبدیل می‌کند. هویت خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند است که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است. یعنی هویت یك ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. البته باید دید که سایر کنشگران هم، این کنشگر را به همان شکل که هست ارزیابی می‌کنند یا نه. بنابراین دو نوع انگاره وارد هویت می شود، انگاره‌های خود و انگاره‌های دیگری (ونت،۱۳۸۴: ۳۲۶)

بطور کلی، در هر جامعه‌ای هویت‌ها سه کارویژه دارند:۱.به خودشان و دیگران می‌گویند که شما کیستید ۲. به شما می‌گویند که دیگران کیستند۳. هویت ها وقتی به شما می‌گویند که شما کیستید قویا دلالت بر مجموعه خاصی از منافع یا ترجیحات در ارتباط با گزینه‌های اقدام در حوزه های خاص و در

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

ارتباط با کنشگران خاص دارند.

هویت‌ها به این اشاره دارند که کنشگران کیستند یا چیستند و منافع به آنچه کنشگران می‌خواهند اشاره دارند. هویت و منافع در ارتباط با هم هستند. هویت‌ها بدون منافع فاقد هر نوع نیروی انگیزشی هستند. بدون هویت ها، منافع جهت ندارند، بنابراین این دو نقش‌های مکملی دارند. (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۷-۳۲۶) از این روی، هویت هر دولت تلویحا گویای ترجیحات و کنش‌های بعدی آن دولت است. هر دولت بر اساس هویتی که به دیگران نسبت می‌دهد آنها را می‌شناسد و همزمان از طریق عمل اجتماعی روزمره‌اش هویت خود را بازتولید می‌کند. نکته مهم اینجاست که آنکه هویتی را می‌سازد بر معنایی نهایی که آن هویت برای دیگران پیدا می‌کند کنترلی ندارد. داور نهایی معنا ساختار بیناذهنی است (هوپف، ۱۳۸۶ :۴۵۵ و ۴۵۶).

از دیگر مفروضات این نظریه تاکید بر تعامل ساختار و کارگزار است. اعمال دیدگاه ساختار و کارگزار به این معنا خواهد بود که سازه‌های روابط بین‌الملل دیگر نه برساخته عوامل عینی و ساختاری محض و نه برساخته عوامل ذهنی و تفسیری محض تصور نخواهند شد، بلکه عملکرد روابط بین‌الملل منتج از درهم تنیدگی عوامل ساختاری و کنشی دانسته می‌شوند (معینی و راسخی،۱۳۸۹: ۱۹۴). در بررسی تاثیرات محیط‌های فرهنگی بر کنشگران باید بین ۳ نوع از تاثیرات تمایز قائل شد. نخست آنکه محیط‌ها چه بسا ممکن است تنها بر رفتار کنشگران تاثیر بگذارد. دوم آنکه چه بسا ممکن است بر خصایص اقتضایی کنشگران (هویت‌ها، منافع و توانمندی‌ها) تاثیر بگذارند و درآخر آنکه محیط‌ها می‌توانند بر موجودیت کنشگران در کل تاثیر بگذارند.

لذا از دیدگاه این نظریه ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌ها، فرهنگ و هویت یک کشور را شکل می‌دهند و این هویت‌ها، منافع و سیاست‌خارجی یک کشور را قوام می‌بخشند.

بطور کلی ونت هسته‌های اصلی این نظریه را چنین بیان می‌کند: ۱) دولت ها سطوح اصلی تحلیل برای نظریه های سیاست بین الملل هستند؛ ۲)ساختارهای کلیدی در سیستم دولت ها بیش تر از آن که مادی باشند، ادراکی می باشند؛ ۳) هویت ها و منافع دولت ها بیش از آن که به وسیله ی طبیعت انسان یا سیاست‌های داخلی وارد سیستم شوند، بخش مهمی از آن به وسیله ی این ساختارهای اجتماعی برسازی شده اند (Wendt 1994: 35) شکل زیر نحوه تاثیرگذاری عناصر غیرمادی بر شکل گیری هویت، منافع و سیاست خارجی کشورها را ترسیم می نماید.

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

(katzenstein,ed,1996:chapter2)

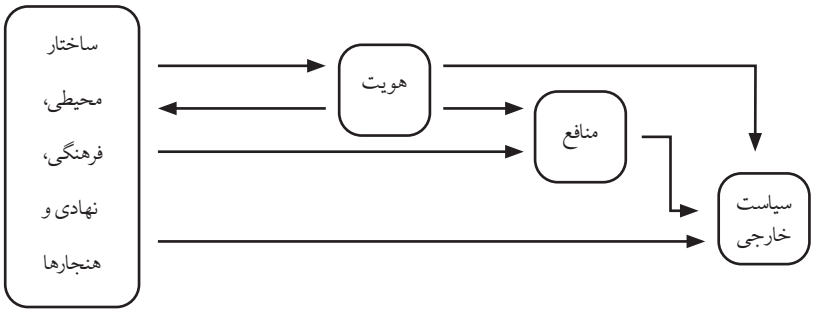

در خصوص جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان گفت و مدعی شد که تحلیل واقع‌بینانه ای از سیاست خارجی ج.ا.ایران ممکن نخواهد شد مگر آنکه در چارچوب ادراکی ما ابزارهایی جهت مد نظر قرار دادن اهمیت بنیادین مقوله هویت نظام اسلامی وجود داشته باشد. با درک هویت نظام قادر خواهیم بود به سازه‌های مفهومی که مطابق آن دولت و کارگزاران آن، جهان را در قالب آن معنادار و دسته بندی می‌کنند، دریابیم.

در تحلیل سیاست خارجی یک نظام سیاسی از منظر هویت آن باید در وهله اول، به منابع هویتی و تاریخ آن پرداخت تا زمینه‌مندی آن را اثبات کرد. منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی شامل سه دسته هستند که دارای همپوشانی زیادی با یکدیگر هستند ولی دارای تمایز نیز می باشند.

۱- ذهنیت تاریخی ایرانیان

۲- اسلام گرایان و چهارچوب‌های فقهی رهبر انقلاب

۳- تجربه تاریخی معاصر ایرانیان

از پس عینک این هویت، نظام جمهوری اسلامی وارد صحنه تعامل جهانی شد و در چارچوبی آرمان‌گرایانه، خواهان نفی الگوی رفتاری سیاست خارجی رژیم پهلوی و جایگزینی یک رفتار اعتراضی به جای آن، نفی الگوی مستقر نظم موجود و پی افکندن نظمی نو بر اساس چارچوب اسلامی شد. سخن سازه‌انگاری در این میان بازگرداندن نگاه‌ها به سوی هویت نظام می‌باشد که در سایه غلبه الگوهای ماتریالیستی و ساختاری توجیه ناشده باقی مانده است و منبع بسیاری از ناتوانی‌ها جهت درک رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوره‌های گوناگون و تحولات آن بوده است (داستانی بیرکی، ۱۳۹۶: ۷۶). لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با تکیه بر نگرشی سازه انگارانه از دیدگاه‌های فقه سیاسی رهبر کبیر انقلاب، بر فرآیند تکوین و تدوین هویت، روابط بین المللی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

مبانی فقه سیاسی

فقه سیاسی

اکثر مباحث فقهی به نوعی با سیاست ارتباط دارد و این امر با دقت در اختیارات و وظایف حاکم در جامعه اسلامی به وضوح آشکار می‌گردد. مباحثی از قبیل ارتباط فرد و دولت، حکومت و ضرورت آن و صدها مسئله دیگر که مشمول واژه عام «افعال مکلفین» در عرصه سیاست قرار می‌گیرد، همه مبین مباحث فقه سیاسی است. یکی از محققان در مقام تعریف فقه سیاسی می‌گوید: در فقه سیاسی تحت عنوان جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، امامت و خلافت، نصب امرا و قضات، مامورین جمع آوری وجوهات شرعیه، مولفه قلوبهم، دعوت به اسلام، جمعه و جماعات، آداب خطبه‌ها و برگزاری مراسم عید، صلح و قرارداد با دولت‌های دیگر، تولی و تبری، همکاری با حاکمان و نظائر آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم مطرح شده است که به آنها احکام سلطانیه با فقه سیاسی گفته می‌شود. به این ترتیب فقه سیاسی شامل آن دسته از مسائل حقوقی می‌شود که تحت عناوینی چون حقوق اساسی و حقوق بین الملل و نظائر آن مطرح می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۵۰)

همانگونه که ملاحظه می‌شود عبارت فوق بیش از این‌که تعریفی از فقه سیاسی باشد بیانگر برخی از مسائل و موضوعات فقه سیاسی است. جز آنکه از این عبارت می‌توان این نکته را استنباط کرد که اساسا موضوعات و مسائل فقه سیاسی از یک سو، مربوط به حقوق و تکالیف انسان در زندگی سیاسی و اجتماعی و از سوی دیگر مربوط به روابط دولت با اشخاص دیگر اعم از اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی می‌شود (ملک افضلی اردکانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

**قواعد فقه سیاسی در عرصه سیاست

در این قسمت، قواعد سیاسی فقه سیاسی یعنی قواعدی که جنبه سیاسی یا کاربرد سیاسی آن‌ها بر جنبه‌های دیگرشان غلبه دارد، را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بدیهی است قواعدی همچون عدم ولایت بر غیر، تقیه و نفی سبیل و مانند اینها در مباحث سیاسی فقه سیاسی به کار می‌رود نه مباحث دیگر آن. گفتنی است که برخی از افراد عنوان قواعد فقه سیاسی را با عنوان قواعد سیاسی فقه خلط کرده و تصور می‌کنند که منظور از قواعد فقه سیاسی، قواعد سیاسی فقه است و حال آنکه قواعد سیاسی فقه قواعدی هستند که عرصه سیاسی فقه سیاسی را پوشش می‌دهند و بخشی از قواعد فقه سیاسی به شمار می‌روند. بهرحال در این بخش برخی از قواعد فقه سیاسی که کاربرد سیاسی بیشتری دارند را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

***قاعده عدم ولایت بر غیر**

براساس اعتقاد به توحید، نه تنها خالقیت منحصرا از آن خداست، بلکه ولایت نیز به او اختصاص دارد: «قل اللهم مالک الملک» او «ملک الناس» است و هیچ کس جز او سزاوار حکم کردن نیست: «ان الحکم إلاّ للّه». از این رو هرگونه تصرف و دخالت در نظام هستی، به «اذن» او احتیاج دارد و هیچ کس از پیش خود، حق دخالت در سرنوشت انسان ها را ندارد: اصل عدم ولایت. در این تحلیل، اصل عدم ولایت از فروع توحید است؛ در آن، سلطنت مخلوقات بر یکدیگر نفی می‌شود؛ ولایت انسان بر خویشتن نیز مشمول این اصل است؛ ولایت انسان‌ها بر یکدیگر، با اذن الهی مشروعیت می یابد؛ در مواردی که اذن الهی به اثبات می‌رسد و شخصی از این حق برخوردار می‌شود، در حقیقت ولایت از آن خداست؛ اصل عدم ولایت، در هیچ شرایطی نقض نمی‌شود و هرگز قابل تخلّف نیست؛

با توضیح مذکور باید گفت که قاعده فقهی عدم ولایت فردی بر فرد دیگر بدین معناست که خداوند زمام عموم افراد را به یکدیگر نسپرده بلکه همه را یکسان و آزاد آفریده است، پس هیچ فردی به طور خودسرانه مجاز به ولایت و سرپرستی بر دیگری نیست مگر از طرف حضرت باری‌تعالی و کسیکه خداوند وی را جانشین خود قرار داده و بر ولایت آن فرد تصریح شده باشد، چه اینکه هر فرد تنها در حیطه امور مربوط به خود دارای اختیار است و حق تصرف در امور دیگران را ندارد.

همه این مباحث بر مبنای قاعده عدم ولایت فردی بر فرد دیگر است و سخت‌گیری‌های زیاد و به‌جا در انتخاب رهبر و حاکم همه به دلیل اصل قرار گرفتن قاعده مزبور می‌باشد. در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این قاعده به صراحت آمده است: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

شاید بتوان گفت که این قاعده با محدوده اختیارات و وظایف حاکم نیز رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؛ با این توضیح که جز پیامبر، امام معصوم و جانشین آنها که بر ولایت عامه آنان نص خاص وجود دارد، هر ولایت دیگر محدود به مورد خاص خود است و فرد با آوردن دلیل بر ولایت خود در هر مورد، نمی‌تواند آن را به موارد دیگر سرایت دهد. چون اصل بر عدم ولایت فرد بر دیگران است به علاوه بنا بر نظر فقیهانی که ولایت فقها را مطلق نمی‌دانند، این قاعده دامنه اختیارات حاکم را از حالت اطلاق خارج کرده و تنها در مواردی که شارع مقدس اجازه داده، حاکم می‌تواند دخالت داشته باشد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

***قاعده مساوات (عدم تبعیض)**

مساوات به معنای برابری وعدم تبعیض بین افرادی است که در حقوق، اموال و امور دیگر به طور مساوی سهیمند، اما تبعیض فرق گذاشتن بین افراد در شرایط و استحقاق‌های مساوی و همسان می‌باشد. بنابراین همسانی شرایط در مفهوم مساوات رکن اصلی به شمار می‌رود و به همین دلیل اعمال تفاوت در افرادی که از شرایط مختلفی برخوردارند، تبعیض و عدم اجرای مساوات محسوب نمی‌شود. لذا،یکسان دیدن همه افراد جامعه صحیح نیست، بلکه قانونی عادلانه است که شرایط، موقعیت ها و جوانب امور را در نظر بگیرد و برای هر طبقه، قانونی که شایسته و عادلانه برای آنان است وضع شود، زیرا همه جا مساوات عادلانه نیست. آری، در مواردی هم چون مساوات در برابر محاکم و قانون و مساوات در حقوق، این اصل به‌طور مطلق لازم الاجراست.

شاید بتوان گفت بیشترین کاربرد قاعده مساوات در فقه در بخش فقه سیاسی است که در آن، از رفتار جمعی و حقوق متقابل آحاد مردم و حکومت سخن به میان آمده است. اسلام به مساوات در رفتار اجتماعی به خصوص رفتار حاکمان با توده‌ی مردم تاکید بسیار داشته و تمامی احکام خود اعم از ارث، نکاح، طلاق، نماز، روزه، حج و... را فارغ از تفاوت‌های قومی و نژادی برای همه یکسان دانسته است. مساوات در رفتار حکومت با قوم‌ها، نژادهاو... در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و امنیتی قابل بررسی است. بدیهی است که اجرای قاعده‌ی مساوات در ابعاد ذکر شده لازم و ضروری است. در مواردی که قانون به دلایلی مختلف فرقی بین افراد قائل است همان عمل می‌شود و در غیر این صورت، مساوات بعنوان قاعده‌ی آن لازم‌الاجرا می‌باشد (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

***قاعده شورا**

در مباحث فقه سیاسی شورا به‌عنوان قاعده یا اصل کاربرد بسیاری دارد. زیرا اولا مصالح عامه می‌طلبد که بهترین راهکار مورد عمل قرار گیرد؛ ثانیا بهترین راهکار در هر مورد با تبادل نظر با صاحبنظران خاص خود بدست می‌آید و ثالثا بدلیل تغییرپذیری زیاد و سیال بودن موضوعات و برخی از احکام سیاسی، راهکارهای سابق به مرور زمان فرسوده و غیرقابل مصرف می‌شوند و نیاز به راهکارهای جدید در این عرصه زیادتر از عرصه‌های دیگر هست.

زعامت سیاسی و رهبری جامعهٔ اسلامی و چگونگی انتخاب آن نیز، از ریشه‌دارترین مباحث فقه سیاسی اسلام محسوب می‌شود که ریشه در مباحث کلامی دارد. این بحث همان‌گونه که از قدمت برخوردار است، خود محوری‌ترین منازعهٔ فکری امت اسلامی را تشکیل می‌دهد. شیعیان با تمسک

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

به نصوص روایی بی‌شمار که از پیامبر در این زمینه وارد شده است، ولایت و زعامت سیاسی جامعة اسلامی را انتصابی دانسته و بر معین شدن امامان معصوم از طرف خداوند توسط رسول خاتم پافشاری می‌کنند. اهل سنت انتصابی بودن امام و خلیفة بعد از پیامبر را رد می‌کنند و بر انتخابی بودن خلیفة بعد از پیامبر دلیل می‌آورند. مهم‌ترین دلیل اهل سنت بر این مطلب، عمل صحابه بعد از پیامبر از یک طرف و عدم تعیین شخص خاصی از طرف رسول خاتم است. در بین شیعیان با وجود اتفاقی که در انتصابی بودن امامان معصوم برای زعامت جامعة اسلامی دارند، اما در دوران غیبت چنین اتفاقی وجود ندارد. لذا بحث شورا و جایگاه آن در تعیین زعیم سیاسی در درون اندیشة سیاسی شیعه مطرح می‌گردد (اخلاقی، ۱۳۹۳:۱۱۸).

لذا درباره تعیین حاکم در عصر غیبت باید گفت که اگر روایات نصب عام فقیهان را نپذیریم راهی مشروع جز مشورت برای تعیین حاکم وجود ندارد و اگر روایات را قبول کنیم باید بگوییم که بهترین راه برای تعیین حاکم از بین فقهای واجد شرایط، تشکیل جلسات مشورتی و تبادل نظر کارشناسان در این مورد است؛ یعنی اصالت شورا در این‌جا کارساز می‌شود.

***قاعده مصلحت**

چنانکه می‌دانیم شارع تنها اصول و اهداف کلی را بیان کرده و مردم را به عالمان و راویان احادیث ارجاع داده است. مصلحت سنجی دیگر، در باب تقدیم اهم بر مهم است. فقیه همواره به دنبال تطبیق مصداق بر کلی نیست، بلکه گاه حکم اولی روشن است، ولی چون با حکمی دیگر تزاحم پیدا کرده و حل این تزاحم ضرورت دارد و این امر، مصلحت سنجی بین دو طرف تزاحم را می‌طلبد، پس آگاهی به احکام دین و زمان ضروری است تا با بررسی دو طرف تزاحم یکی که مصلحت بیشتری دارد انتخاب شود. مهم‌ترین انگیزه‌های مصلحت حفظ نظام اسلامی، عدالت اجتماعی، حفظ کیان کشور اسلامی، حفظ جان مومنین و وحدت مسلمانان است.

بیشترین حجم استفاده از مصلحت در مباحث فقه سیاسی و به‌ویژه در بحث از وظایف و اختیارات حاکم است، چرا که وی مرجع تشخیص مصلحت می‌باشد و بسیاری از فقها جامع الشرایط را «من بیده المصلحه» می‌دانند. امام خمینی(ره) می‌فرماید: «والی می‌تواند در موضوعات طبق مصلحت مسلمین یا اهالی منطقه خویش اعمال نظر کند». البته پر واضح است که وظیفه این‌گونه افراد که مسئولیت‌ها و وظایف مهمی را برعهده دارند، این است که با نظر کارشناسان و مشورت با صاحبان خرد نظر قطعی و کارسازی ارائه دهند. در بحث از سیاست خارجی حکومت کاربرد این قاعده به وضوح نمایان است:

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

شروع یا خاتمه جنگ؛ قطع روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و... با دولت های معاند و ایجاد رابطه با دول بی‌طرف و غیر معاند؛ کشتن مسلمانانی که سپر دشمن قرار گرفته‌اند؛ استقراض خارجی و هزاران مورد دیگر همه تابع مصالحی است که با توجه به دو عامل زمان و مکان و سایر عوامل، تشخیص آنها بر عهده حاکم است. گاه تغییر اوضاع و احوال بین المللی، وضعیت کشور را به گونه‌ای دگرگون می‌کند که حاکم باید بر خلاف روند عادی دستوراتی داده، کشور را از بحران نجات دهد که در این گونه موارد نقش مصلحت و تصمیم‌گیری مناسب به وضوح دیده می‌شود. امام خمینی به‌عنوان فقیهی با بینش عمیق سیاسی و فقهی در نامه‌ای به رئیس جمهور وقت، مصلحت مسلمین و کشور اسلامی را بر احکام اولی یا ثانوی در موارد زیر مقدم داشته است: امور عبادی از قبیل تعطیل یا تخریب مسجد، جلوگیری از حج و... ؛ امور اقتصادی مانند تحدید مالکیت خصوصی به نفع عامه، لغو قراردادهای اقتصادی در صورت تزاحم با مصالح مملکت؛ امور اجتماعی و تحدید حقوق و آزادی‌های مردم مانند طلاق زنی که به عسر وحرج افتاده بدون اذن شوهر، تخریب خانه‌های افراد برای مصالح عامه همچون خیابان‌کشی، اجباری کردن خدمت نظام وظیفه، ممنوعیت خرید وفروش حمل و استعمال مواد مخدر و ده‌ها مورد دیگر؛ و امور قضایی مانند به کارگیری قضات غیر فقیه، عدم اعمال حدود یا تعزیرات یا توسعه‌ی موارد و مصادیق آن (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۵۶).

همچنین امام خمینی حاکم یا شاهی را که برخلاف مصالح عامه عمل کند، مجاز به ادامه حاکمیت نمی‌داند و حکومت‌ها و ادارات تابعه را موظف به عمل براساس مصالح ملت می‌داند. از طرف دیگر، در مورد رابطه مردم با حاکمان جور فقها مصلحت را تنها مجوز استثنای حرمت این رابطه دانسته‌اند.

***قاعده تقیه**

تقیه عبارتست از اخفاء عقیده و اظهار خلاف آن به خاطر مصلحتی مهم‌تر. بدیهی است که تقیه حکمی ثانویه می‌باشد که با کنار زدن حکم اولی وارد می‌شود، بنابراین می‌توان احکام خمسه تکلیفیه (واجب، حرام، مباح، مکروه و مستحب) را برای تقیه عنوان کرد. بیشترین کاربرد تقیه در مبحث تعامل با حاکم جور و همنوایی و تعامل با مخالف (اکثریتی که عقیده‌ی مخالف با اعتقاد انسان دارند) می‌باشد و می‌توان چنین ادعا کرد که علت پیدایش و مشروعیت بخشی آن نیز در همین راستا بوده است، گرچه گاه در موارد دیگر نیز مصداق پیدا می‌کند. اجازه پیامبر به عمار مبنی بر مخفی کردن ایمانی که اظهار آن خطر جانی به همراه داشت، بنایی بر مشروعیت تقیه ساخت و نگذاشت که عمار همچون پدر و مادرش بر سر اظهار عقیده خود جان دهد و یاران دیگر پیامبر را نیز از خطر جانی رهانید. در حالیکه به فرموده

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

قرآن مجید قلب چنین افرادی مملو از ایمان است. بنابراین، نمی‌توان تقیه را سازش با ظلم و ستم دانست، بلکه بهتر است آن را تغییر شکل و شیوه مبارزه دانست. زیرا گاه شرایط زمانی و مکانی چنین اقتضا دارد که شکل مبارزه مخفیانه باشد

نکته‌ای که تذکر آن لازم است این است که اگر تقیه را همنوایی و سکوت در مقابل ظلم و ظالم بدانیم با وجوب امر به معروف و نهی از منکر در تضاد است، چرا که بنا بر وجوب امر و نهی جواز سکوت در برابر ظالم معنا پیدا نمی‌کند. لذا باید گفت که تقیه نوعی تاکتیک در حفاظت از جان گروه مدافع حق است. امر به معروف و نهی از منکر با اجتماع شرایط که از جمله آنها احتمال تاثیر است، واجب می‌باشد چنانچه نه تنها احتمال تاثیر نداشته باشد بلکه خطر جانی را نیز به همراه داشته باشد، واجب نیست و اینجاست که بحث از تقیه به میان می‌آید؛ یعنی اگر اظهار عقیده چنین خطری به‌دنبال دارد تقیه واجب است.

***قاعده نفی سبیل**

قرآن می‌فرماید: هرگز خدای- تبارک و تعالی- سلطه‌ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است. نفی سبیل در اصطلاح به معنای آن است که در مقررات دین اسلام حکمی که موجب ثبوت سلطه کافر بر مسلمانان باشد تشریع نشده است. به عبارت دیگر، خدا حکمی که از ناحیه آن سلطه کافر بر مسلمین ایجاد شود، تشریع نکرده است.

قاعده نفی سبیل را می‌توان از جمله قواعد سیاسی فقه دانست که بدنبال عزت و استقلال مسلمانان و کشور اسلامی است. در این قاعده نه تنها سلطه کفار خارجی و به اصطلاح بیگانگان نفی شده بلکه از تسلط کفار داخلی کشور اسلامی بر مسلمانان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی و ... نیز جلوگیری شده است. در اینجا به جملاتی از حضرت امام که به استناد قاعده نفی سبیل بیان شده اشاره می-کنیم:

اگر ترس از تسلط دشمن بر بلاد مسلمین باشد دفاع واجب است؛ اگر ترس از تسلط سیاسی یا اقتصادی کفار بر بلاد مسلمین باشد دفاع و مقاومت منفی واجب است؛ اگر در روابط تجاری ترس بر استیلا و تسلط کفار بر مسلمانان یا سرزمین اسلامی باشد دوری از ایجاد آن روابط بر فرمانروایان واجب است و بر مسلمین است که آنان را ارشاد یا الزام به ترک این روابط کنند؛ اگر برخی از مسئولین یا نمایندگان مجلس موجب نفوذ سلطه سیاسی، اقتصادی و ... کفار بر مسلمین شوند خائن بوده از مقام خود منعزل شده و لازم است مجازات شوند و مراودات منفی با آنها نیز لازم می‌باشد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

در حوزه امنیتی و نظامی، سلطه کفار بر مسلمانان نظیر وابستگی تسلیحاتی، مستعمره قرار گرفتن در قراردادها و پذیرش سلطه نظامی و امنیتی کفار، بواسطه قاعده نفی سبیل مطرود و ممنوع است. در حوزه سیاسی، بر اساس قاعده نفی سبیل تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی همچون ولایت امر و امامت امت، ریاست یکی از قوا، وزارت و قضاوت برای کافر ممنوع است. مرجعیت تقلید، تصدی اوقاف مسلمین و برخی دیگر از مناصب کلیدی که سلطه بر مسلمانان را بدنبال دارد، همه بواسطه قاعده نفی سبیل ممنوع می‌باشد. مبارزه جدی امام خمینی با لایحه کاپیتولاسیون یا مصونیت قضایی بیگانگان در ایران نیز از جمله مصادیق قاعده نفی سبیل است، چرا که این امر سلطه سیاسی- اجتماعی بیگانگان را بدنبال داشت و به همین دلیل ایشان در ابتدای اعلامیه خود که در این زمینه صادر شد، با استناد به همین آیه تصویب این لایحه را امضای سند بردگی ملت مسلمان، اهانت به مسلمانان ایران و مساوی با تحت اسارت قرار گرفتن ایرانیان دانسته و آن را ننگین‌ترین مصوبه برای سردمداران و موهن‌ترین امر برای ملت قلمداد کردند (شریعتی،۱۳۸۷: ۲۸۹).

***قاعده حرمت کمک به گناه و تجاوز**

فقها اصطلاح «اعانه بر اثم» را برای این قاعده انتخاب کرده‌اند. اعانه در لغت به معنای مساعدت و کمک، و اثم به معنای مطلق مخالفت و معصیت خداوند در تکلیف وجوبی یا تحریمی است و اعانه بر اثم همان مساعدت و همکاری در جهت تحقق مخالفت و عصیان الهی می‌باشد. قاعده حرمت کمک به گناه وتجاوز در فقه سیاسی کاربردهای فراوانی دارد که به برخی از این کاربردها در موضوعات مختلف اشاره می‌کنیم:

۱. حرمت کمک به ظالم: فقها با استناد به این قاعده فتاوایی از این قبیل داده‌اند: حرمت ارجاع دعوی به حاکم جور، جز در موارد عسر و حرج؛ عدم جواز گرفتن حق به کمک حاکم جائر وسحت و پلید بودن آنچه به تبع حکم او اخذ می‌شود؛ حرمت اطاعت از جائر؛ حرمت عهده‌داری منصبی در حکومت جائر؛ کارگزاری ظلمه در ظلم و جور وعدم پذیرش عذر مامور؛ وجوب برکناری ظالم از قدرت در صورت امکان؛ حرمت مشارکت در حکومت جور مانند شرکت در انتخابات؛ حرمت سمت نمایندگی و شرکت در هر امری که به تقویت و رسمیت شناختن حکومت جائر می‌انجامد؛ حرمت پرداخت مالیات به جائر و عدم همکاری با ماموران مالیاتی وی و ترجیح بیرون آوردن مالیات از از چنگ آنها در صورت امکان وعدم ضرر؛ حرمت شرکت در نیروهای نظامی و انتظامی‌ای که به- دنبال حفظ حاکم جائر حکومت وی هستند (به اعتقاد فقیهان، چنانچه کفار امنیت وتمامیت کشور

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

اسلامی را به خطر اندازند وحاکم جائر برای حفظ کشور درخواست کمک کند این نوع کمک جایز و گاه واجب می‌شود، چرا که بحث حفظ کشور اسلامی مطرح است)؛ حرمت شرکت در تشکیلات حکومتی‌ای که در راستای منافع حکومت جور گام برمی‌دارند و حرمت سکوت در برابر رفتار یا گفتار ظالمانه ظالم.

۲. حرمت کمک به انجام مظاهر فساد در جامعه: فقیهان کمک به انجام مظاهر فساد در جامعه از قبیل انتشار نشریه ها و کتاب‌های گمراه کننده، تولید، توزیع و خرید وفروش فیلم‌ها وعکس‌های گراه کننده، مشروبات الکلی، مواد مخدر، اسباب فحشا، رشوه و ربا خواری، ایجاد خانه‌های فساد و کمک به انجام هر نوع فساد اجتماعی را حرام، واز مصادیق این قاعده دانسته‌اند. برای مثال فقها معتقدند که رشوه بر دهنده آن به دلیل همین قاعده حرام است.

۳. حرمت کمک در انجام جرایم سیاسی: براساس این قاعده، شورش ضد حکومت اسلامی و حاکم عادل به قصد براندازی، و کمک در اخلال بر ضد امنیت ملی حرام است، هم‌چنان که کمک به ماموران دولتی و تجاوز به حقوق مردم حرام می‌باشد.

۴. حرمت کمک به کفار خارجی: فقیهان یکی از مصادیق کمک به کفار خارجی را فروش سلاح به آنها دانسته‌اند.علاوه براین، کمک به راه یابی کفار و سلطه آنها به کشور اسلامی و تقویت آنان در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... و کمک به جاسوسان دشمن در جنگ را می‌توان به استناد این قاعده ممنوع کرد.

۵. حرمت کمک به گناه فردی: فقیهان بر اساس این قاعده، کمک به فرد در انجام گناه مانند آماده کردن زمینه وقوع جرم و گناه، تشویق به آن و.... را نیز حرام دانسته‌اند (شریعتی،۱۳۸۷: ۲۷۸).

****روابط بین‌الملل و سیاست خارجی از منظر فقه سیاسی امام خمینی (ره)**

چگونگی ارتباط با کشورهای خارجی و کیفیت عملکرد دولت اسلامی در عرصه بین‌المللی از مباحث مهم و قابل مطالعه در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) است. حقیقت آن است که امام خمینی(ره) بیش از این که یک سیاستمدار باشد یک فقیه اسلامی است و سیاست او نه از بستر اصالت کسب قدرت و حفظ آن که از باور و اندیشه عمیق فقهی و اسلامی او بر می‌خیزد. از این‌رو است که در اندیشه امام خمینی(ره) جمله «سیاست ما عین دیانت ماست» نه یک شعار بلکه بیان حقیقت مفهوم سیاست‌ورزی دینی است. سیاست در منظر امام به عنوان ابزاری برای تحقق شریعت و ایجاد جامعه‌ای منطبق بر موازین اسلامی است و قدرت ارزشی تبعی دارد. از منظر فقهی دیدگاه حضرت امام (ره) در تدبیر امور جامعه،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

مبتنی بر اصول متعارفی است که فقه شیعه از دیرباز بر آن استوار بوده است. البته ایشان با تأکید بر مسألهٔ «زمان و مکان» در پی آن بودند تا همان محتوا و جوهرهٔ فقهی را برای شرایط متحول و پیچیدهٔ امروزی باز تعریف کنند.

امام خمینی (ره) مفهوم موازنهٔ منفی را که در شعار «نه شرقی نه غربی» متراکم گردیده بود، گسترش بخشیدند و تصویر ژرفی از آن را در ارتباط با همزیستی صلح‌آمیز در پرتو استقلال و مصالح و منافع ملّی کشور ارائه نمودند. در حیطهٔ این انگارهٔ کلی، منافع ایران، جهان اسلام، ملل مستضعف و بالاخره رابطهٔ متقابل با کل کشورها و ملتها، به ترتیب در اولویت سیاست خارجی ایران نمودار گردید. برای درک واقع گرایانه مفهوم سیاست خارجی از منظر رهبر انقلاب اسلامی ایران باید تأکید داشت، در نگاه امام اخلاق و سیاست که در هم تنیدگی اصالت و ضرورت و سیرت و صورت است، پیوندی ناگسستنی با هم دارند. در حقیقت رویکرد امام در حوزه سیاست خارجی در زمانی که اخلاق زدایی و سلطه طلبی منشاء کسب قدرت در روابط بین‌الملل گردیده و نظام بین‌الملل از اخلاق تهی شده بود، ظهور و بروز کرد.

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

الف) مبانی سیاست خارجی از منظر امام (ره)

به عقیده امام خمینی که برگرفته از تعالیم و روح اسلام و قرآن و مبانی فقه سیاسی ایشان بود، اسلام دو بخش ثابت و متغیر دارد: ثابتات آن ناظر به اصول و مبانی کلی رفتار دینداران است و در طول زمان بقا و ماندگاری دارد، اما جنبه متغیر آن از عرف و ضرورت‌های زمانه تاثیر می‌گیرد. بخش متغیر سیاست خارجی به این جنبه برمی‌گردد، چرا که در شرایط و مقتضیات زمانه تغییر مشی می‌دهد، اما اسلام مبانی و اصولی ثابتی در روابط خارجی قائل است که امام خمینی(ره) این مبانی و اصول را قوام بخش اندیشه خویش کرده است.

۱- اخلاق محوری

در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) این اصل پذیرفته شده که دین و اخلاق می‌توانند در جلوگیری از جنگ یا برقراری صلح نقش ایفا کرده و حتی برای پیشگیری از جنگ‌ها استراتژی ارائه کنند. در اسلام ناب محمدی(ص) که از سوی امام معرفی شده است، هدف اساسی توسعه همبستگی اخلاقی در امور بین‌المللی است که این امر به پایداری صلح کمک می‌کند. این اصل رویکرد بین‌المللی دارد و به عبارتی در سطح بین‌المللی یک جهان اندیشی اخلاقی را معرفی می‌کند. در این جهان اندیشی، نهادهای

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

بین‌المللی باید این اصول اخلاقی فراگیر را به رسمیت شناخته و اخلاقی عمل نمایند. این نظریه بر این باور است که در فرآیند حل نزاع‌ها در نهادهای بین‌المللی باید به یک همبستگی اخلاقی برسیم و نحوه رسیدن به این اصول جهان شمول اخلاقی را مطرح کنیم. اگر این اصول مورد توجه و مبنای عمل قرار گیرد می‌توان به هم‌زیستی اخلاقی در عرصه بین‌الملل رسید. از نگاه امام خمینی(ره) برای جلوگیری از جنگ، بحث تعالیم ادیان توحیدی باید مبنا قرار گیرد. این تعالیم می‌تواند آن اصول اخلاقی فراگیر دینی را تبیین کند و مبنایی جهت حفظ دوستی بین ملتها باشد. امام صلح و زندگی مسالمت آمیز با مردم دنیا را با زندگی در بین مردم جهان می آمیزند و می گویند: ما صلح می‌خواهیم. ما با همه مردم دنیا صلح می‌خواهیم باشیم. ما می‌خواهیم مسالمت با همه دنیا داشته باشیم. ما می‌خواهیم در بین مردم دنیا زندگی بکنیم. (صحیفه نور ج ۱۹ ص ۱۲) ایشان در در جای دیگری می‌فرمایند: ما با همه دولت‌ها به طور مدارا رفتار می‌کنیم و هیچ وقت میل نداریم که با خشونت رفتار کنیم (صحیفه نور ج ۱۸ ص ۵۶) حضرت امام در جای دیگری با نفی بعد مسافت در ارتباطات ملت ها می‌گویند: باید روابط بن ملت ها بر پایه مسائل معنوی باشد و در این رابطه بعد مسافت تاثیری ندارد و چه بسا کشورهایی که همجوار هستند اما رابطه معنوی بین آنها نیست؛ بنابراین روابط دیگر هم نمی‌تواند مثمر ثمر باشد. ما روابطمان با کشورها بنا بر مبانی اسلام خواهد بود (صحیفه نور ج ۱۰ ص ۱۶۵) در مجموع این رویکرد اخلاقی، حاکی از آن است که اولویت اصلی در دیپلماسی امام خمینی، انجام مذاکره برای حل اختلاف با دشمنان قبل از استفاده از جنگ بوده است. با این نگاه عوامل اجرای دیپلماسی و فرستادگان نیز موظف بوده‌اند با ارائه راهکار برای جلوگیری از بروز تخاصم تلاش نمایند. جلوگیری از جنگ، برقراری ارتباطات صلح آمیز، انجام اقدامات مسالمت جویانه برای حل اختلاف با دشمنان و تقدم مذاکره بر جنگ بوده است. در واقع از نظر ایشان وظیفه اصلی دیپلماسی و فرستادگان، اتخاذ تدابیر لازم و ارائه مشورت‌ها و راهکارهای اجرائی برای جلوگیری از بروز تخاصم بوده و در این روند تمسك به راهکارهای مسالمت‌جویانه بر اقدام به جنگ و جهاد بر علیه متخاصمان اولویت داشته است.

بدین ترتیب، در مورد اخلاق محوری در روابط بین‌الملل، بی تردید امام یک آرمان‌گرای بزرگ است و هرگز اخلاق را در مصالحه با قدرت، قربانی نمی‌کند و به دنبال اخلاقی کردن سیاست در داخل و روابط میان ملت‌ها است. البته این بدین معنا نیست که امام تماما از عنصر قدرت غافل و به آن بی‌توجه است، بلکه ایشان به شدت به روابط قدرت در عرصه بین‌المللی حساس بودند. علاوه بر این بر اساس مبانی فلسفی و عرفانی امام، قدرت فی نفسه شر نیست، بلکه جلوه جمال و پرتو جلال الهی است. با این حال

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

ایشان در عرصه سیاست، اعم از داخلی و خارجی به دنبال پیوند اخلاق و سیاست بودند و بی‌گمان در این زمینه پیشرو آرمان‌گرایان هستند.

۲- عدالت محوری

از منظر اسلام و به تبع آن در اندیشه امام خمینی، صلح وقتی ارزش دارد که حقوق مسلمانان و مظلومان رعایت شود و عدالت برقرار گردد.از دیدگاه امام خمینی مادامی که عدالت جهانی برقرار نگردد سخن راندن از صلح پایدار جهانی سخنی به گزاف است. امام خمینی حفظ نظم بین المللی حاکم و برقراری روابط عادلانه با دیگران را منوط به استقرار عدالت در مناسبات جهانی دانسته و با اشاره به تغییر تعادل در روابط جهانی با انقلاب اسلامی و در نتیجه وقوع جنگ می فرمایند: «ما امیدواریم که تعادل دنیا به خطر نیفتد برای این که ما به هیچ طرفی از دو طرف شرق و غرب تمایلی نداریم و ما با همه روابطی علی السواء داریم و با همه رفتاری عادلانه داریم، البته در صورتی که آن ها عدالت را در رابطه با ما رعایت کنند» (صحیفه امام خمینی، جلد۵، ص۴۱۷)

از دیدگاه امام‌خمینی(ره)، یکی از شاخصه‌های تشخیص حکومت حق از ناحق، مسأله عدالت است. ایشان هدف از ارسال پیامبران را نیز، برقراری عدالت در جوامع انسانی در تمامی ابعاد آن می‌دانند. عدالت و معنویت از نظر امام‌خمینی(ره)، کاملاً به هم مرتبط بوده و نمی‌توان عدالت و معنویت را از هم جدا کرد. (همان، ج ۸: ۲۵۵) عدم توجه به اخلاق و معنویت، از مشکلاتی بوده است که فراروی انسان‌ها و روابط عادلانه میان دولت‌ها آمده است، امام‌خمینی(ره) در این زمینه می‌فرمایند: اینکه توهّم می‌شود که فرق مابین رژیم اسلامیِ انسانی با سایر رژیم‌ها این است که در این عدالت هست، این صحیح است لکن فرق این نیست. فرق‌ها هست. یکی از فرق‌هایش قضیه عدالت اجتماعی است. هیچ یک از رژیم‌های دنیا، غیر از آن رژیم توحیدی انبیا، توجهش به معنویات انسان نبوده است؛ در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد. آنها همه به دنبال این بوده‌اند که این مادیات را استفاده بکنند و یک نظام مادی در عالم ایجاد کنند. (همان، ج ۸: ۲۵۵)

امام‌خمینی(ره)، نسبت به برداشت مادی‌گرا از عدالت هشدار داده و پیش‌بینی زوال کمونیسم را به سبب دوری از معنویت به سران کشور شوروی سابق، گوشزد کردند (همان، ج ۲۱: ۲۲۰ـ۲۲۵). ایشان، یکی دیگر از عوامل تهدیدکننده عدالت در جهان را، ظلم و ظلم‌پذیری می‌دانند (همان، ج۹: ۷۰ و ۷۱) از منظر امام(ره)، رفتار قدرت‌های بزرگ در سلطه‌گری و ایجاد بی‌عدالتی در جهان، یکی از محورهای مهم

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

آسیب‌های روابط بین‌الملل، در رابطه با جاری نشدن عدالت، محسوب می‌شود (همان، ج ۱۱: ۱ ـ ۴). به نظر امام‌خمینی(ره)، خودخواهی بشر، از دیگر عوامل مختل کننده عدالت واقعی در جهان می‌باشد: ... حقیقتاً رأس همه خطاها، خطیئه‌ها، همین خودخواهی‌هاست و تا این خودخواهی‌ها در بشر هست، این جنگ‌ها و این فسادها و این ظلم‌ها و ستمگری‌ها هست... . (امام‌خمینی(ره)، وصیت نامه الهی ـ سیاسی: ۲۲ و ۲۳)

نظام و روابط بین‌الملل مطلوب از نظر امام‌خمینی(ره)، بر پایه عدالت واقعی، پایه‌گذاری می‌شود. عدالتی که تمامی انبیای الهی به دنبال اجرای آن بوده‌اند و برگرفته از اسلام ناب محمدی است و ریشه تمامی ظلم‌ها، تعدی‌ها و سلطه‌گری‌ها را از بین می‌برد و عدالت الهی را برتمام گیتی خواستار است.

۳- صلح محوری

از دیدگاه امام‌خمینی(ره)، صلح به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و تنها استثنای آن که جنگ را مجاز می‌داند، دفاع مشروع جمعی و فردی است که به عنوان ضرورت حفظ اساس دین و حفظ قلمرو، به‌کار گرفته می‌شود و مورد دیگر، جهاد ابتدایی است که آن نیز به منظور حفظ حقوق عمومی بشریت، به کار گرفته می‌شود؛ لکن، به لحاظ شرایط و ویژگی‌های خود، فعلاً امکان حدوث ندارد. مقتضای فطرت و طبیعت انسان در مناسبات و روابطی که در زندگی اجتماعی و سیاسی با هم‌نوعان خود پیدا می‌کند، با قطع نظر از علل و عوامل خارجی، حالت همزیستی و صلح می‌باشد. این حالت فطری و طبیعی با سجایای نیک و خصایص عالیه و ملکات اکتسابی و پسندیده انسانی نیز پیوندی عمیق و غیر قابل تفکیک دارد و اصولاً باید آن را از مظاهر معنوی و حیات و وحدت روحی انسان‌ها به شمار آورد، گرچه حالت ستیزه‌گری و جنگ در میان انسان‌ها نیز، از یک سلسه احساسات سرکش درونی سرچشمه می‌گیرد. از دیدگاه امام‌خمینی(ره)، صلح در صورت نفی خودخواهی و سرکشی‌های نفسانی و تحقق محیطی امن، پایدار می‌ماند؛ در صورتی که منشأ نزاع‌ها و اختلاف‌ها از خودگرایی، به خداگرایی تغییر یابد، بشریت روی آرامش و ثبات را خواهد دید، چنانکه می‌فرمایند: پیغمبر اکرم می‌خواست ... یک خداخواهی در مردم ایجاد کند، توجه به نور ایجاد کند. اگر ایجاد بشود او، دیگر این همه نزاع‌هایی که در دنیا هست از بین می‌رود. (صحیفه امام، ج۱۱: ۳۸۱) در جایی دیگر می‌فرمایند: تمامی این نزاع‌هایی که در عالم واقع می‌شود ... تمام اینها از سرکشی نفس است. (همان، ج ۲۰: ۲۶۷) در بررسی آثار امام‌خمینی(ره) درباره صلح، نخستین وضعیت حاکم بر روابط بین‌الملل، حاکمیت صلح و اصالت آن

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

است و هرگاه وضعیت موجود اقتضای جنگ نداشته باشد، تداوم آن الزامی خواهد بود؛ تفاهم در صحنه بین‌المللی، همواره می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را پدید آورد.

عوامل تهدید کننده صلح از دیدگاه امام‌خمینی(ره)، منحصر در جنگ نیست؛ علاوه بر این‌که جنگ از دیدگاه ایشان به عنوان عامل اصلی تهدید کننده صلح شناخته می‌شود، عوامل دیگری نیز مانند استکبار و استضعاف، از عوامل تهدیدکننده صلح جهانی به شمار می‌رود: یک طایفه مستکبرین و سودجوها و طوایفی که به آنها وابسته هستند، آنها را توقع نداشته باشید که با شما صلح بکنند، آنها هم نخواهند صلح کرد. آنها همه‌شان همان برنامه «فرعون‌ها» را دارند که سر سازش هیچ ندارند و یک دسته هم مستضعفین جامعه هستند که یک اکثریت محروم هستند، این دسته هم با شما هستند. (همان، ج۱۵: ۵۰۷)

از عوامل دیگری که به عنوان تهدید کننده صلح جهانی از دیدگاه امام‌خمینی(ره) مطرح شده است، ستم و ستم‌گری است: ما در عصری زندگی می‌کنیم که مقدرات ملت‌های در بند مظلوم، به دست مشتی جنایت‌پیشه که خوی سبعیت بر آنان غالب است، می‌باشد... ما در عصری هستیم که جنایتکاران به جای توبیخ و تأدیب، تحسین و تأیید می‌شوند. در عصری به سر می‌بریم که سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشر، نگهبان منافع ظالمانه ابرجنایتکاران و مدافع ستمکاری آنان و بستگان آنان هستند. (همان ج ۱۸: ۲۳ و ۲۴)

ایده امام(ره)، برقراری صلح و روابط مسالمت آمیز از طریق مقابله با ظلم و ستمگری است و درباره نفی ظلم و ستم در روابط بین ملت‌ها می‌فرمایند: ما تحت رهبری پیغمبر اسلام، این دو کلمه را می‌خواهیم اجرا بکنیم، نه ظالم باشیم و نه مظلوم، ما در طول تاریخ مظلوم بودیم، ما امروز می‌خواهیم که مظلوم نباشیم و ظالم هم نباشیم. ما تعدی به هیچ کشوری، به واسطه دستوری که به ما رسیده است از اسلام، نخواهیم کرد و نباید بکنیم و تجاوز به هیچ کشوری نخواهیم کرد. (همان، ج ۱۴: ۸۲) یا در نفی استکبار می‌فرمایند: سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده نمی‌رسند (همان، ج۱۲: ۱۴۴).

٤- امنیت محوری

مسأله امنیت در روابط بین‌الملل، از اهمیت خاصی برخوردار است و در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قابل مطالعه و بررسی می‌باشد. از دیدگاه امام(ره)، مهم‌ترین بعد امنیت،

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

مربوط به امنیت معنوی و اخلاقی است؛ زیرا ناامنی اخلاقی است که کره زمین را به سمت سراشیبی سقوط می‌کشاند؛ ناامنی اخلاقی و معنوی بشریت امروز و روابط آن، ناامنی در سایر زمینه‌ها و از جمله ناامنی نظامی را برای بشریت به وجود آورده است. ایشان می‌فرمایند: آن چیزی که دارد این سیاره ما را در سراشیبی انحطاط قرار می‌دهد، انحراف اخلاقی است. اگر انحراف اخلاقی نباشد، هیچ یک از این سلاح‌های جنگی به حال بشر ضرر ندارد. آن چیزی که دارد این انسانها را و این کشورها را رو به هلاکت و رو به انحطاط می‌کشاند، این انحطاط‌هایی است که در سران کشورها و این حکومت‌ها، از انحطاط اخلاقی، دارد تحقق پیدا می‌کند و همه بشر را دارد سوق می‌دهد به سراشیب انحطاط و نمی‌دانیم که عاقبت امر این بشر چه خواهد شد. (همان، ج۱۶: ۱۶۱)

امام‌خمینی(ره)، معتقد بودند کسانی که دنیا را اداره می‌کنند، در سراشیبی سقوط قرار دارند: ... اینها، همان انحطاطی است که من عرض می‌کنم رو به انحطاط اخلاقی ما هستیم و ما باید چه بکنیم و اسلام باید چه بکند با این اخلاقی که دیگر به افتضاح کشیده شده است... اینها همه علایم این است که دنیا رو به سراشیبی است؛ یعنی، این قشرهایی که دارند دنیا را اداره می‌کنند، اینها رو به سراشیبی هستند. (همان: ۱۶۸ و ۱۶۹)

ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت و ساز و کارهای تأمین آن بوده است و بین این ابعاد و ساز و کارهای آن هم پیوند و توازن عمیقی برقرار است. هرگونه قوت و یا ضعف و ناامنی در یک بعد، بر سایر ابعاد و حوزه‌ها کاملاً مؤثر است. توجه به امنیت معنوی در کنار امنیت مادی از جمله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی از نکات مهم اندیشه امام‌خمینی(ره) محسوب می‌شود. به نظر ایشان ابعاد معنوی و اخلاقی امنیت در جهان کنونی، مورد غفلت واقع شده است.

روابط بین الملل مطلوب

روابط بین‌الملل مطلوب از نظر امام‌خمینی(ره)، می‌تواند در سطح جهانی به دو صورت، نمود پیدا کند:

الف) در سطح جامعه جهانی: روابط بین‌الملل مطلوب از نظر امام‌خمینی(ره)، مبتنی بر استکبارزدایی و نفی نظام سلطه و هژمونی قدرت‌های بزرگ استکباری در عرصه روابط بین‌الملل، نفی فرهنگ‌های غربی و استعماری همراه با اتحاد ملل مستضعف سراسر جهان می‌باشد. بازگشت به فطرت انسانی و اعتقاد به توحید و یکتاپرستی، از موارد اصلی تفکر الهی امام(ره) محسوب می‌شود که به عنوان مبنای روابط بین‌الملل مطلوب، محسوب می‌شود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

ب) در سطح مناطق اسلامی: توصیه امام (ره) به ملت‌ها و حکومت‌های اسلامی، خوداتکایی و خودکفایی، درک شخصیت و توانایی و حفظ فرهنگ اسلامی می‌باشد و عامل موفقیت ملت‌ها و دولت‌های اسلامی را در تبعیت کردن از شعار نه‌شرقی و نه‌غربی و تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی می‌دانند و کشورهای اسلامی را به قطع روابطی که می‌تواند زمینه‌ساز سلطه بیگانگان بر جامعه اسلامی شود، توصیه می‌کنند.

از منظر امام‌خمینی(ره)، اتحاد ممالک اسلامی و تقویت همگرایی عقیدتی و ارتقای همبستگی درونی بین کشورهای اسلامی، هژمونی و سلطه قدرت‌های سلطه‌گر را از بین می‌برد و در بازگرداندن صلح و امنیت در مناطق اسلامی تأثیرگذار می‌باشد.

در سطح جامعه جهانی و نیز در سطح مناطق اسلامی، باید به صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی اشاره کرد که نمود و اعتراضی به سیستم فعلی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و به عنوان نمونه‌ای از تفکر جهان‌گرایی ایشان تلقی می‌شود؛ همچنین باید به اهمیت نامه امام(ره) به گورباچف و آثار و تبعات جهانی آن توجه کرد. روابط بین‌الملل مطلوب از دیدگاه امام‌خمینی(ره)، با نفی دو تفکر غربی و شرقی، در پی ایجاد سیستمی جهانی، فارغ از سلطه و تفکر این دو سیستم می‌باشد که در آن، اخلاق و معنویات و خداپرستی، ملاک و معیار روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد و جنبه‌های مادی روابط بین‌الملل به تبع آن، معنا و مفهوم می‌یابد.

ب) اصول سیاست خارجی از منظر امام (ره)

۱ - گسترش روابط اسلامی و بین المللی

رویکرد امام در روابط بین‌الملل رویکرد انزواگرایی نبود، بلکه ایشان به جهانشمولی اسلامی معتقد بودند. ایشان در این باب فرمودند: "این معنا که گاهی اهل غرض و جهال آن را بیان می کنند یا نمی‌فهمند یا غرضی دارند زیرا تا انسان جاهل یا مخالف با اصل نظام نباشد نمی‌تواند بگوید که یک نظام باید از دنیا منعزل باشد ما با هیچ ملتی بد نیستیم ما به حسب طبع اولیه می‌خواهیم با همه دولتها دوست باشیم می‌خواهیم که روابط حسنه با احترام متقابل نسبت به همه داشته باشیم و اگر چنانچه ما احتیاج به یک چیز داشته باشیم و آنها احتیاج به یک چیز داشته باشند تبادل کنیم مگر این که دولتهایی باشند که با ما خلاف رفتار کنند" (صحیفه نور، ج ۱۰، ص / ۳۵۲).

امام خمینی(ره) در برخی از بیانات خود به این اصل کلی اشاره کرده اند. به عنوان نمونه ایشان در خصوص رابطه با کشورهای همجوار می‌فرمایند: ما با شما که همجوار ما هستید و فرسخها بین دو

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

کشور مرز مشترک است، مایلیم که به طور مسالمت‌آمیز، به طور انسانی رفتار کنیم» (صحیفه امام، ج۶، ص۲۲۰) این اصل اساسی تنها در خصوص رابطه با کشورهای همجوار یا کشورهای مسلمان منحصر نمی‌شود بلکه رابطه با تمام کشورهای جهان را در بر می‌گیرد. اسلام برای همه است، دلسوز برای بشر است. ما هم تابع اسلامیم، ما هم دلسوزیم برای بشر. ما با هر کس که با ما به طور انسانی رفتار کند با او دوستیم»(صحیفه امام،ج۱۱،ص ۱۴) همان‌گونه که در بیان امام خمینی(ره) به صراحت آمده است این اصل ریشه در تعالیم اسلامی دارد چرا که اسلام منحصر به گروه، نژاد یا اقلیم خاصی نیست و از این روی دامنه تعالیم و دستورهای آن به گروه یا منطقه و نژاد خاصی منحصر نمی‌شود. ضرورت وجود روابط انسانی به عنوان اصل حاکم بر تمام روابط در حقوق بین الملل نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

۲- نفی سبیل

مطابق قاعده «نفی سَبیل» که یکی ازقواعد مهم فقه اسلامی است حقانیت سلطه کافران بر مسلمانان نفی شده است. این قاعده که خود مأخوذ از آیه کریمه (لَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ سَبیلاً) [سوره نساء، آیه۱۴۱] است بدان معناست که خداوند هیچگاه برای کافران، نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد کرد. امام خمینی(ره) بر اساس این قاعده فقهی با هر نوع سلطه‌طلبی و مداخله بیگانگان در امور مسلمین به شدت مخالفت می‌کنند. شاید بتوان چنین گفت که مخالفت امام با استعمار، قطع سلطه اجانب و مخالفت با اتکای به قدرتهای سلطه‌گر، از همین اصل برخاسته است. «ما منطق‌مان، منطق اسلام، این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد. نباید شما تحت سلطه غیر بروید. ما هم می‌خواهیم نرویم زیر سلطه. ما اصل گفتنمان این است که امریکا نباید {حاکم برمقدرات ما} باشد. نه امریکا تنها، شوروی هم نباید باشد؛ اجنبی نباید باشد. منطق ما این است و فریاد ما هم همین است.» (صحیفه امام،ج۴، ص۹۱)

بدین ترتیب، خط و مشی جمهوری اسلامی ایران در سیاست برون مرزی، نتیجه تجربه امام از نظم حاکم بین المللی در عصر استعمار در ایران و کشورهای مسلمان است. به همین دلیل، در آغاز انقلاب، موضع امام در برابر دولت‌های استعماری و استکباری، موضع روشن و شفاف یک پیشوای دینی مسلمان است که بر اساس قاعده "نفی سبیل"، به هیچ روی اجازه اعمال نفوذ حکومت های غیر مسلمان را در قلمرو اسلام نمی‌دهد، بلکه با تأکید بر وحدت اسلامی، در اندیشه صدور انقلاب اسلامی و گفتمان ارزشی و آرمانی آن است. البته از نظر امام حیطه شمول اصل نفی سبیل، محدود به ایران نیست، بلکه ایشان سلطه هر قدرتی را بر شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مسلمین نفی می‌کند. در همین راستا

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

حضرت امام همواره سعی کردند با احیای مذهب، نظامی مستقل از خواست شرق و غرب ایجاد کنند، به گونه‌ای که مبانی تصمیم‌گیری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر اساس قرآن، سنت و اجتهاد قرار گیرد. در این راستا نظریه نه شرقی نه غربی که (از اصل نفی سبیل نشأت گرفته) به باور محققان انقلاب اسلامی از درون مایه‌های فقهی برخوردار می‌باشد، یکی از مهمترین راهبردهای امام در حوزه سیاست خارجی می‌باشد.

۳- حفظ دارالاسلام

حفظ دارالاسلام از جمله مسائلی است که در روابط بین الملل اسلام مورد توجه است و اهمیت حفظ آن یکی از موضوعات مهم دیپلماسی اسلامی است. البته درباره تقسیم جهان به دارالاسلام، دارالکفر و دارالحرب، مستندات قرآنی وجود ندارد و فقها، تنها با استفاده از روایات اسلامی به تبیین، توضیح و معرفی آثار حقوقی، سیاسی و اقتصادی آن پرداخته اند. گستره دارالاسلام از یک کشور به عنوان مشهورترین واحد سیاسی تا جهان اسلام به عنوان یک واحد سیاسی بزرگتر ـ که شامل چندین کشور اسلامی است ـ قابل تعمیم است. دارالاسلام، کشور و سرزمین امت اسلامی و آن قسمت از جهان است که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلامی است. (عمید زنجانی؛ فقه سیاسی؛ ۱۳۷۳؛ ج۲، ص۲۳۳)

در رابطه با اهمیت حفظ دارالاسلام – حفظ سرزمینی که غالب جمعیت آن مسلمـان هستند ـ در غالـب یک کشور ـ و تحـت حاکمیت و نفوذ احکام اسلام قرار دارد، بدیهی می‌شود. امام خمینی(ره) با تأکید بر حفظ و نگهداری دارالاسلام در حکمی شرعی می‌فرماید: «اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال.» (امام خمینی؛ رساله توضیح المسایل؛ ص۴۵۶، مسئله۲۸۲۶)

البته، گاه در دیدگاه امام ظرف واحد سیاسی برای دارالاسلام فراتر از کشور است و همه کشورهای اسلامی را در بر می‌گیرد. به دلیل همین مبنای فقهی است که امام به مسئله حمایت از فلسطین تأکید و پای فشاری می‌نماید و در نامه به گورباچف می‌فرماید: «ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم.» (امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص۲۲۵) در سیره سیاسی حضرت امام مواردی وجود دارد که می‌توان از منظر قاعده فقهی حفظ دارالاسلام به آن نگریست. دعوت مسلمین به دفاع از سرزمین اسلامی، بذل جان و مال، حمایت از فلسطین و اعلام روز جهانی قدس، تأکید بر حفظ نظام اسلامی، حمایت از ملت افغانستان، نشان از جمله آرایی است که با

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

این قاعده فقهی اصالت می یابد.

۴- اصل دعوت به اسلام

اصل دعوت، اساس فعالیت همه انبیا الهی برای اصلاح و هدایت جوامع بوده و ترویج ادیان در زمان حیات هر پیامبر و نیز بعد از آن مرهون این اصل اساسی است. همچنین، از آنجا که اصل دعوت مبتنی بر عقل و منطق و منطبق با فطرت انسان است؛ با رجوع به سیره سیاسی امام خمینی(ره) در دوران مبارزات و فرآیند انقلاب اسلامی و همچنین بعد از پیروزی انقلاب و ایده گسترش فرهنگ انقلاب در می‌یابیم که اصل دعوت در همه این مراحل باعث تحقق انقلاب و گسترش آن شده است. ایجاد روشنگری برای مردم از طریق ایراد سخنرانی و ارسال پیام و نامه و مذاکره با علما از عمده روش های امام در پیروزی انقلاب است که این روش ها همان گونه که ذکر شد منبعث از اصل دعوت در اسلام است. بعد از پیروزی انقلاب نیز گفتمان‌هایی چون صدور انقلاب و تبلیغات در کلام و سیره امام مبتنی بر اصل دعوت است. ارسال پیام به کنگره حج، گوشزد نمودن اهمیت تبلیغات، اخلاق خوش و رفتار مناسب اسلامی به نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور، از شیوه های دیگر امام در مسئله صدور انقلاب است که همگی به استفاده از اصل دعوت اشاره دارد.

بنابراین بطور کلی می‌توان گفت این اصل یکی از ابتکارات امام خمینی(ره) در جهان فعلی است و حاکی از شجاعت فکری و اعتماد به نفس ایشان است. در شرایطی که اصل دعوت به اسلام، اصل فراموش شده‌ای بود، ایشان این اصل را احیاء کردند و در یکی از شگفت انگیزترین اقدامات خود، در پیامی تاریخی به گورباچف، آنان را به اسلام فرا خواندند.

۵- احترام متقابل و رفتار عادلانه

وقتی خبرنگار مجله آمریکایی تایم از امام راحل سؤال می‌کند که: در جمهوری اسلامی به طور کلی سیاست خارجی شما چگونه خواهد بود؟ امام در جواب می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی ما با تمام ممالک روابط حسنه دارد و احترام متقابل، قائل است، در صورتی که آنها هم احترام متقابل، قائل باشند. بنابراین حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولت‌هایی که قصد دخالت در امور جمهوری اسلامی ایران را ندارند (به استثنای رژیم صهیونیستی) امری اساسی در سیاست خارجی امام است.

در واقع این راهبرد مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز و بر مبنای گفتگو و احترام متقابل است. لذا این سیاست که تلفیقی از جهانگرایی و منطقه‌گرایی محسوب می‌شود بستر لازم برای سازواری و انطباق منافع ملت‌ها را فراهم می‌کند.

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

۶- صدور انقلاب

استراتژی صدور انقلاب یکی از موضوعات مورد توجه در سیاست خارجی امام است که به معنای صادر کردن تجربه‌های انقلاب اسلامی به سایر کشورهای جهان است. از دیدگاه امام خمینی، منظور از صدور انقلاب، همان گسترش اسلام است. در این باره امام می فرمایند: «اینکه می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر شود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم ... معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار بشوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند نجات بدهند.

بنابراین امام خمینی(ره) معرفی انقلاب اسلامی یا صدور انقلاب را به این معنا می‌دانستند که صدور اسلام به این است که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی، اعمال اسلامی آنجا طوری باشد که مردم توجه به آن بکنند آشنا کنید مردم را به اسلام و به انقلاب اسلامی و انقلاب اسلامی، صدور آن وقت است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی رشد پیدا بکند. حضرت امام براین اعتقاد بودند که رمز صدور انقلاب اسلامی و معنویت آن تطبیق این مکتب با اخلاق و فطرت انسانی است ایشان معتقد بودند که صدور انقلاب اسلامی وحمایت از مستضعفین به معنای جنگ طلبی و اعمال زور و به عبارتی دخالت در امور داخلی دیگران نیست بلکه معرفی وترویج ارزش‌های دینی والهی است که منجر به ارتقای روحیه ظلم‌ستیزی و شناخت حق از باطل و تقویت جبهه حق می گردد. امام خمینی تبلیغ با شیوه‌های اخلاقی را موجب روی آوردن ملل مظلوم به سوی این مکتب انسان‌ساز پنداشته و معتقد بودند جمهوری اسلامی ایران قابلیت الگوشدن برای کشورهای دیگر را دارد. ایشان می‌فرمودند باید مسئولین اهتمام ورزیده واین کشور را به عنوان الگو به جهان معرفی نمایند و در این صورت است که ملل جهان بخصوص مسلمانان از این الگو و اسوة حسنه حمایت کرده وسیره نظام اسلامی را در کشور خود نیز پیاده می‌نمایند. به گورباچف رئیس جمهور شوروی سابق، نمونه ای بارز از توجه حضرت امام به معرفی معارف اسلام بود. لذا بصورت کلی می‌توان گفت صدور انقلاب از دیدگاه امام که صبغه فرهنگی دارد، در بردارنده چارچوب و مفاهیمی است که تأکید بر تحقق ارزش‌ها در داخل و اهتمام جدی به انتقال آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب در خارج را همزمان مورد توجه قرار می‌دهد تا رابطه منطقی و معقول بین جامعه انقلابی ایران و دیگر جوامع برای انتقال آموزه‌های انقلابی برقرار شود.

۷- مقابله با ظلم و استکبار

حضرت امام عقیده دارند اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی، گسترش اسلام در جهان، دفاع

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

از مظلومان و مستضعفین و کم کردن سلطه جهانخواران می‌باشد. با این که در سیاست بین‌المللی هدف کشورها پیگیری منافع ملی و به خدمت گرفتن ایدئولوژی به عنوان ابزار منافع ملی و قدرت است که در حوزه جغرافیایی محدود عمل می شود، اما در دیدگاه امام مرزها مفهومی ندارند و ایدئولوژی منافع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (حسن خدادی،۱۳۹۳)

امام خمینی با استناد به سیره انبیا، ملت اسلام را پیرو مکتبی می‌دانست که برنامه آن در دو کلمه «نه ستم کنید، نه مورد ستم قرار گیرید؛ لا تَظلمون و لا تُظلمون» خلاصه می‌شود (آیین انقلاب،۱۳۷۴: ۱۳۹۵-۱۳۹۰) امام در بیانات خود در جمع سفرا در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۲ فرمودند: ما نه ظلم خواهیم کرد؛ و نه مظلوم خواهیم واقع شد (صحیفه نور، ج ۱۴: ص۶۸) در واقع، امام می‌خواهد تا با ابرقدرتها و ظالمان مخالفت شود. ایشان سازش با ظالم را ظلم به مظلومان و ظلم به شرع و خلاف رأی انبیا می‌دانست: ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می‌خواهیم اجرا کنیم؛ نه ظالم باشیم و نه مظلوم(صحیفه نور، ج ۱۴: ص۷۲)

امام خمینی (ره) با نظام سلطه جهانی که بر سرنوشت کشورهای اسلامی (دارالاسلام) حاکم شده بود، به شدت مخالف بودند و آن را با اصول نفی سبیل و حفظ دارالاسلام در تضاد می‌دیدند .مظهر اصلی این سلطه، در مقطع رهبری انقلاب، آمریکا بود. از نظر امام، آمریکا علاوه بر گرایش‌های سلطه طلبانه جهان اسلام، بزرگترین دشمن انقلاب اسلامی نیز محسوب می‌شد. مخالفت امام با نظام سلطه جهانی و آمریکا موجب می‌شد که ایشان حتی کشورهای ضعیف دیگر را نیز به انقلاب و طغیان علیه آن فرا می‌خواند. چون مبارزه با تمام عوامل و زمینه‌های سلطه که موجب تنگ شدن عرصه بر ملل ضعیف می‌شود، از مقولات دست اول و غیر قابل اجتناب سیاست خارجی از دیدگاه امام بود .

۸-احترام به تمامیت ارضی کشورها

روابط سیاسی خارجی از منظر امام خمینی می‌باید به گونه‌ای تنظیم شود که تمامیت ارضی و حاکمیت ملت اسلامی را تحت الشعاع قرار ندهد و مخدوش نسازد. اهمیت این اصل در پاسخ امام خمینی(ره) به پیام تبریک برژنف رئیس هیئت حاکمه اتحاد جماهیر شوروی به مناسبت شصتمین سالگرد روابط ایران و مسکو به خوبی بیان شده است. «ضمن ابراز احترام متقابل امید است به همان گونه که در پیام خود آرزو کرده‌اید احترام به حق حاکمیت ملت‌ها و تمامیت ارضی کشورها و عدم مداخله در امور دیگران پیوسته مورد توجه شما و سایر رهبران جهان باشد و روابط میان کشورها روابط دوستانه به معنای واقعی آن بوده و برقرار گردد» (صحیفه امام،ج۱۲، ص۳۴۲).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

امام خمینی(ره) در مورد حفظ تمامیت ارضی کشور و سیاست احترام به تمامیت ارضی کشورهای دیگر سخنان صریحی دارند که نشان می‌دهد علیرغم نزاع‌های تاریخی و حق تاریخی ایران در یک سرزمین تا چه پایه ایشان به تعهدات بین‌المللی و قراردهای عقلایی و پذیرفته شده در خصوص مرزهای یک سرزمین پایبند بوده و آن را علایمی محترم از دیدگاه اسلامی می‌شمارند. «چنانچه توجه به تاریخ داشته باشید، عراق جزء ایران است؛ مداین از ماست و از ایران است. و شواهد موجود است در خود مداین و در طاق کسری آن بنای عظیم کسری الآن در [نزدیک] بغداد موجود است. لکن ما از باب اینکه تابع اسلام هستیم و قراردادهایی که شده است محترم می‌شماریم، هر گز بنای این مطلب را نداریم که حتی به یک وجب از مملکت عراق- که به حسبْ حال مال عراق است- تعدی کنیم و حتی یک وجب از زمین خودمان را نخواهیم به دیگران داد». (صحیفه امام، ج۱۴، ص۸۳) در دوران جنگ تحمیلی نیز، امام خمینی(ره) در سخنرانی‌های متعددی بر اصل حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور تأکید نمودند. «ما ایستاده‌ایم در مقابل دفاع از کشور خودمان و دفاع از اسلام عزیز در مقابل هر مهاجم. مهاجم می‌خواهد ابرقدرت باشد، می‌خواهد قدرت کم، فرقی در نظر ما نیست. ما واجب است برایمان دفاع کنیم از نوامیس اسلام و نوامیس خودمان و دفاع کنیم از کشور اسلامی خودمان و مادامی که در حال دفاع هستیم، با هر قدرتی که بخواهد هجمه بکند بر ما، مقابله می‌کنیم و هیچ هراس نداریم» (صحیفه امام، ج۱۷، ص۴۰۲).

۱۰-تقویت روابط با مسلمین و دفاع از وحدت مسلمین

بر اساس نظام والای اجتماعی اسلام که از آیات کریمه قرآن چون (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ) [سوره توبه ، آیه۷۱]، (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)[سوره حجرات، آیه۱۰] و روایات اسلامی نظیر کلام شریف نبوی(ص) «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» استفاده می‌شود، مسلمانان فارغ از رنگ و نژاد و زبان و جغرافیا، برادران یکدیگر خوانده شده‌اند و در حقیقت عنصری بالادست از هویت ملی به نام «اخوت اسلامی» آنها را هویتی نوین بخشیده است و سرنوشت‌شان را به یکدیگر مرتبط ساخته است. وجود سرنوشت مشترک میان برادران ایمانی بر اساس آموزه‌های اسلامی، اقتضا می‌کند که نسبت به یکدیگر بی-تفاوت نبوده و در مواقع نیاز به کمک یکدیگر بشتابند. امام خمینی(ره) با استناد به کتاب و سنت، اهتمام به امور مسلمین را یک فریضه و از واجبات می‌دانند. «ما با تمام مسلمانان برادر هستیم و این یک اصل اسلامی است که هر مسلمانی باید به مسلمان دیگر کمک کند» [صحیفه امام، ج۴، ص۳۳۸]. بر این اساس، امام خمینی(ره) همواره بر سیاست تقویت روابط برادرانه با تمام مسلمانان و وحدت و

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

یکپارچگی جهان اسلام تأکید داشتند. همچنین ایشان می گویند: «برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان.» [صحیفه امام،ج۱، ص۳۳۶]

بر اساس همین مبنا، وحدت مسلمین به عنوان یک استراتژی مهم، در نظام اندیشه سیاسی و فقهی امام خمینی(ره) جایگاه خاصی دارد که همواره بر آن تأکید کرده‌اند. ایشان با همت والای خود تلاش کرد تا از اختلافات مذهبی بین اهل سنت و شیعیان جلوگیری کند و روح برادری میان جمیع مذاهب اسلامی را تقویت کنند. «با برادران اهل سنت خود هیچ اختلافی نداریم، همه اهل ملت واحد و قران واحد هستیم.» [صحیفه امام،ج۶، ص۳۸۴] ایشان هر گونه اختلاف افکنی مذهبی و قومی میان مسلمین را محصول غفلت اهل اسلام و توطئه دشمنان مسلمین می‌دانند و مسلمانان را از تمرکز بر نقاط افتراق و اختلاف پرهیز می‌دهند. «وحدت ایجاد کنیم... بین برادران اهل سنت و شیعه که اینها هم با هم باشند. همان طوری که اهل سنت چهار مذهب دارند که در کنار هم‌اند، مذاهب نمی‌ریزند به جان هم، به حسب ظاهر، ما هم که مذهب پنجمی هستیم که می‌نشینیم با هم، ما برای خودمان فرایضمان را انجام بدهیم، لکن همه‌مان با هم بر ضد کسانی که بر ضد اسلام هستند. خوب، ما مسائل مشترک زیاد داریم، ما در اصول مذاهب‌مان، اصول دین‌مان، همه با هم مشترکیم. قرآن قرآن همه است؛ اسلام اسلام همه است؛ پیغمبر پیغمبر همه است. اینها مشترکات ما است. در این مشترکات ما با هم باشیم؛ و در مختصات هر کدام برای خودمان عملی داریم و برای خودمان آدابی داریم. این دعوا لازم ندارد؛ اینکه دعوا می‌شود دعوایی است که آنها ایجاد می‌کنند در بین ما» [صحیفه امام،ج۱۴، ص۵۰۸]

۱۱-اصل پایبندی به قراردادهای بین المللی

بی تردید وفای به تعهدات و پایبندی به قراردادها را می‌توان از برترین و پر تأکیدترین آموزه‌های اسلامی دانست. آیات قرآنی نظیر (وَ الَّذینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ) [سوره مؤمنون، آیه ۸] و (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُود)[سوره مائده، آیه ۱] و براساس قاعده فقهی «المؤمنون عند شروطهم» پایداری به پیمانها و وفاداری به تعهدات ضروری است. امام خمینی(ره) میان قراردادهایی که با اراده و اختیار ملت مسلمان ایران، منعقد شده و معاهداتی که در اثر اکراه و اجبار و به دلیل سلطه و تحکم قدرتی بیگانه بر ملت مسلمان ایران، انعقاد یافته است تفاوت قائل بودند و قراردادها و تعهداتی که دولت اسلامی با اراده و اختیار خود و با استقلال کامل منعقد کرده است را لازم الرعایة و الزام‌آور می دانستند. به عنوان نمونه می‌توان به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به عنوان معاهده‌ای بین المللی اشاره کرد. بود که امام اعلام کردند :«من

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

باز تأکید می‌کنم که ما در سیاست خود برای رسیدن به صلح در چهارچوب قطعنامه شورای امنیت جدی هستیم، و هر گز پیشقدم در تضعیف آن نخواهیم بود» [صحیفه امام،ج۲۱، ص۱۳۴]

نکته‌ای که باید یادآور شد آن است که از منظر امام خمینی(ره) آن دسته از معاهدات بین‌المللی که خلاف مبانی و احکام اسلامی است یا متعهد شدن در برابر آن به زیان مصالح جامعه اسلامی باشد را الزام‌آور نمی‌دانند. از نظر ایشان و بر مبنای اصل اسلامی «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصِیَةِ الْخَالِقِ» در موارد تزاحم میان این گونه معاهدات و احکام الهی، رعایت احکام الهی و دستورات اسلامی ضروری و مرجح است.

۱۴-دفاع از مستضعفان و مظلومان

دفاع از مظلومان و مستضعفان نیز ریشه در آموزه‌های قرآنی و تعالیم بلند اسلامی دارد. گاه مظلوم و مستضعف از زمره مسلمین است و گاه از غیر آنان. در هر دو وجه مفروض، مبارزه بر علیه ظلم و دفاع از مظلوم و کوشش برای رفع استضعاف مستضعفان از مواردی است که در تعالیم اسلامی بدان اشاره شده است. این اصل را باید از اصول غیرقابل تغییر حکومتی اسلامی دانست. «ما طرفدار همه مظلومین درهمه جا هستیم و میل داریم که مظلومین بر همه ستمگران غلبه کنند». (صحیفه امام،ج۱۹، ص۹۴)

بی‌شک قراردادن چنین باوری در میان اصول روابط خارجی امری بدیع به شمار می‌آید. چه این که مبانی سیاست خارجی و روابط جهانی برای دولت‌های غیردینی صرفاً تأمین منافع دنیوی آنها است و به عبارت دیگر آنچه معیار و ملاک حمایت یا عدم حمایت از کشور یا افراد است میزان منافع آن است. اما از منظر امام، آنچه صلاحیت ملاک و میزان بودن در معادلات جهانی را دارد عدل است. سیاست خارجی حکومت اسلامی همواره باید با رعایت عدل محوری در عرصه بین‌الملل بدل به الگوی عملی این نظریه بدیع باشد. ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عادلی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم، حال شما اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمان‌ها و شوراها را بر این پایه بنا کنند، نه بر پایه نفوذ سرمایه داران و قدرت‌مندان که هر موقعی که خواستند هر کسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند.» (صحیفه امام،ج۱۱، ص۱۶۰)

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

نتیجه گیری

دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در زمینه سیاست خارجی برگرفته از فقه سیاسی ایشان در مواردی که بطور عام و خاص مطرح شد شکل گرفته است که محوریت آن را تأمین منافع اسلام و ایران بر اساس عزت جهانی، اتحاد جهان اسلام و مقابله با سیاست‌های تفرقه افکنانه دشمنان اسلام بویژه در زمینه فلسطین و در نهایت حمایت از ملت‌های مظلوم در برابر ظالمان و زور مداران جهان تشکیل می‌داد. نگاه حضرت امام به سیاست خارجی یك نگاه ایدئولوژیك است. در واقع توجه به مبانی فقهی در سیاست، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در عرصه های مختلف از جمله سیاست خارجی نیز جلوه داشت و نهادهای مرتبط با امور دیپلماتیک کشور نیز موظف به مراعات امور فقهی و ترویج آن شدند. بر اساس مبانی فقهی، سیاست خارجی امام خمینی(ره) بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، عدم تجاوز به خاک کشورها، حسن همجواری با همسایگان وتقویت همکاری با دولت‌ها بر مبنای احترام متقابل قرار داشت. در واقع از دید امام خمینی(ره)، سیاست خارجی صحنه برخورد و تعامل واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی است. از یکسو، انقلاب اسلامی، یك تحول اعتقادی و اخلاقی بود و آرمانها و اهداف مکتبی خود را به دنبال داشت و از سوی دیگر محدوده جغرافیایی ایران محدودیت‌ها و فرصت‌های واقعی خود را دارا بود .سیاست خارجی امام خمینی(ره)، علیرغم جوانی، بواسطه اصول اعتقادی، اهداف عظیم و والایی را در عرصه‌ای به وسعت سراسر جهان پیش روی خود داشت. این نظام متکی بر ایدئولوژی، چاره‌ای جز تلفیق واقع‌گرایی و آرمان‌خواهی نداشت تا علاوه بر حفظ و پیشرفت خود، در مسیر تحقق خواست‌های نهایی آرمان‌هایش نیز کوشش کند. در دیپلماسی امام، اخلاق که برگرفته از اعتقادات اسلامی بود در شکل‌گیری سیاست خارجی نقشی موثر داشت. مجموع این اصول، تعالیمی کاربردی و عملی برای دستگاه دیپلماسی کشور است که تأمین کننده منافع کشور، کل جهان اسلام و مظلومان جهان خواهد بود. به صراحت می‌توان گفت که رمز عزت‌مندی و گرایشات جهانی به گسترش همکاری با ایران نتیجه این اصول است در حالی که قدرت های بزرگ به دلیل وحشت از این اصول به تقابل با ایران می پردازند که تا کنون ناموفق بوده‌اند. از این رو هر دولتی با هرگونه جهت‌گیری و از هر جناح سیاسی که بر سر کار آید، موظف بر پایبندی به اصول سیاست خارجی که برگرفته شده از دیدگاه های الهی و اسلامی امام و میثاق ملی است، می‌باشد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

منابع

۱. ــــــــــــ، وصیت نامه الهی- سیاسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌تا.

۲. اخلاقی، عبدالرحیم، (۱۳۹۳)، قاعده شورا و مشروعیت حاکم اسلامی از دیدگاه فریقین، پژوهش¬نامه فقهی، دوره۱، شماره ۱.

۳. امام خمینی(ره)، صحیفه امام(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی(س)، ۱۳۷۸

۴. امام خمینی؛ رساله توضیح المسایل؛ نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)

۵. خدادی، حسن (۱۳۹۳)، مبانی، اصول و راهبردهای سیاست خارجی از منظر امام خمینی (ره)، قابل دسترسی در سایت http://basirat.ir/fa/news/۲۶۷۲۳۰/

۶. خضری، رویا، "جایگاه فرهنگ در نظریه های روابط بین الملل"، فصلنامه خط اول، رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۸

۷. داستانی بیرکی، علی (۱۳۹۶)، جایگاه جمهوري اسلامي در احیاي تمدن اسلامي با رویکردي بر آراء و اندیشه هاي امام خمیني (ره)، فصلنامه حضور، شماره ۱۰۰

۸. زنگنه شهرکی، جعفر، (۱۳۹۱)، قاعده «نفی سبیل» در آرای فقهی و مواضع سیاسی صاحب عروه، فقه، شماره ۷۳

۹. سروش محلاتی، محمد، (۱۳۸۳)، اصل عدم ولایت، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۵

۱۰. شریعتی، روح الله، (۱۳۸۷)، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۱. صحیفه امام(زمستان ۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد۵، چاپ سوم.

۱۲. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۱۲، چاپ سوم.

۱۳. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۱، چاپ سوم.

۱۴. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۳، چاپ سوم.

۱۵. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۴، چاپ سوم.

۱۶. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۱۳، چاپ سوم.

۱۷. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۱۵، چاپ سوم.

۱۸. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۶، چاپ سوم.

۱۹. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۱۶، چاپ سوم.

۲۰. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۱۷، چاپ سوم.

۲۱. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۱۴، چاپ سوم.

۲۲. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۱۱، چاپ سوم.

۲۳. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۲۱، چاپ سوم.

۲۴. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۸، چاپ سوم.

۲۵. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۹، چاپ سوم.

۲۶. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۱۸، چاپ سوم.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]

۲۷. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۱۹، چاپ سوم.
۲۸. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۲۰، چاپ سوم.
۲۹. صحیفه امام(زمستان۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد۱۰، چاپ سوم.
۳۰. عمید زنجانی، عباسعلی،(۱۳۸۴)، قواعد فقه سیاسی (مصلحت)، انتشارت امیرکبیر، تهران
۳۱. عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ج ۲، چاپ سوم، ۱۳۷۳
۳۲. کلانتری، علی اکبر؛ دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو؛ مجله فقه؛ زمستان ۷۵، ش۱۰.
۳۳. کلودزیج، ادوارد، امنیت وروابط بین الملل، مترجم:نادر پورآخوندی،تهران:پژوهشکده مطالعات راهبردی،چاپ دوم، ۱۳۹۰
۳۴. متقی، ابراهیم وحجت کاظمی،"سازه انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷،شماره۴، زمستان۱۳۸۶
۳۵. مشیرزاده، حمیرا، "سازه انگاری بعنوان فرانظریه"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵،پاییز ۱۳۸۳
۳۶. معینی علمداری، جهانگیر و عبداله راسخی، "روش شناسی سازه انگاری در حوزه روابط بین الملل"، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۹
۳۷. ملک افضلی اردکانی، محسن، محمد حسن حائری، محمدتقی فخلعی، محمدجوارد ارسطا، (۱۳۹۰)، مطالعات اسلامی فقه و اصول، سال ۴۴، شماره ۸۸
۳۸. ونت، الکساندر، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امورخارجه،۱۳۸۴
۳۹. هوپف، تد، "نوید مکتب برسازی برای نظریه روابط بین الملل"، دراندرو لینکلیتر، نوواقعگرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، ترجمه: علیرضا طیب، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۶
40. Katzenstin.P, "The Culture of National Security Norms and Identity in World Politics", Columbia: university Press, 1996
41. Wendt,Alexander,"collective Identity formation and the international state"American political scince Review 88, 1994

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۲۰۳۰۵
خواجه سروی، غلامرضا؛ رحمتی پور، لیلا (۱۴۰۱)، «تحلیلی سازه‌انگارانه از مبانی فقه سیاسی امام خمینی(ره) در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۲، ش۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۱۳۱-۹۹.

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-13]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.3.5.4]